

آذربایجان

۲ شنبه ۱۰ آذر ماه

{ ناشر افکار جمعیت آذربایجان }

شماره ۹ سال ۱۳۲۰

مدیر: ح. شهبازی
 سر دبیر: آ. شمس
 عنوان: گنگرافی
 نامه آذربایجان
 جای اداره: خیابان تربیت کوچه
 پناهی زوبروی در برستان پرورش
 قیمت: ۱ ایلانات: ۲ - ۲ - ۲ ایل صفحه ۳ - ۱/۵ ریال
 قیمت تک شماره: ۵۰ دینار بعد از سه روز یکریال

زنامه آذربایجان اولین روزنامه ایست که از طرف یک جمعیت و برای رساندن مرام و منظور او بجامعه در آذربایجان منتشر میشود
 زنامه آذربایجان سعی دارد: اوضاع اجتماعی گذشته و حال را تشریح کرده - علل اصلی مفاسد اقتصادی و اخلاقی جامعه را تشخیص
 داده - و در مرحله سوم راه چاره عملی برای رفع فشارهای اقتصادی و اصلاح مفاسد اخلاقی جامعه پیدا کند.

آئینه آذربایجانیان

قند و شکر

تشکر و معذرت

آذربایجان بر حسب سوابق تاریخی
 که تمامی ارباب دانش بر مزایای
 خاصی وفداکاری آن اعتراف داشته
 همه جهات برتری و مافوق بودن
 نسبت سایر نقاط این آب و خاک
 دقیق مینمایند که زارعین این مرزوبوم
 پیشه خود برای پیشرفت امور زراعتی
 قدرت فرسوده نشدنی شب و روز
 کرده با وجدان پاک و بی آرایش عائله
 در تأمین و خدمت غیر قابل انکاری
 تولید مواد اولیه و ازدیاد عواید ملی
 ولتی بوجود آورده اند و صنعتگران
 پیشه‌وران هنرور آذربایجان با وجود
 که ادنی حمایت و مساعدتی از طرف
 یای حکومت وقت برای آنها نگردیده
 دل فن و جریان کار را ادامه داده و
 کمی قصوری در پیشرفت آن نموده اند.
 گران با وجدان و با علاقه آن با حقوق
 می که ربع معاش یومی آنها را تأمین
 نمود دست از کار بر نداشته با قلب
 و ساده مشغول کار شده آخرین خدمت
 در ایامه نشان داده است. تجار و
 بکاران جزء (غیر از عده معدودی
 احتیاج بتعریف آنها نمیشد) با
 که هزاران هزار موانع مهمی در پیش
 تند از خدمات خود بجامعه باز نمانده
 البرک والعیات به خطمشی خودشان
 مه داده اند. آزاد بخوانان با شهامت
 راز عده معدودی) با اینکه در حبسها
 به و یا لبسته خون دل خورده اند ابدأ
 به آزادی کنار نرفته همواره با عاطفه
 و احساسات صادقانه بر اعیان آن
 رشیده و هیچگونه خستگی و خلل بر
 حیات ایشان وارد نیامده و دیگر صنعت
 ی جامعه آذربایجانی هر کس بیزان
 رت خود پاکدلی و پاکدامنی نشان
 از عنعنات ملی و قومی خویش صرف
 بر نکرده و خلاف آن از هم چون جامعه
 ممکن است و شواهد تاریخی نیز مؤید
 این مقال است.

ولی سیاست استبدادی دولت گذشته
 حریفهای احمق و قصیر الفکری در لباس
 مستوفی و غیره بوجود آورده از اطاعت
 و سلیم النفس بودن آذربایجانیها استفاده
 غلطی کرده عوض اینکه زبان بهست و
 مردانگی و وفاداری این قوم گشاده و سوابق
 تاریخی آنها را منظور نظر قرار دهد لب
 بر تنقیدات مضحکی به قومیت و موقعیت
 آذربایجان گشوده کار را باینجا رسانیدند که
 بعنوان اینکه آذربایجانیها زبان مخصوصی
 دارند و با آن لهجه که سالها در آغوش
 مادر خود یاد گرفته صحبت مینمایند تهمتی
 زده از قافله ترقی باز دارند و بدان
 مناسبت بود بعضی از مامورین که از مرکز
 به آذربایجان ماموریت می یافت خود را
 موظف میدانست با چشم بدبینی باین مرزوبوم
 و جامعه نگر بسته و یکصفتی تهمتی تنظیم
 نموده با جیب پر از خون جگر آذربایجانیها
 تشریف برده و آذربایجانیها هم مثل
 صید در دام صیاد ظالمانه آنان بانگاه مظلومانه
 بطرف آنها بنگرد و از آن نقطه نظر
 بود که اولیای امور مرکز هزاران هزار
 میلیون پول که اکثر آنها از آذربایجان
 جمع آوری شده بود در مازندران که
 موقعیت محلی و وضعیت آنجا معلوم است
 بملاوه در سایر نقاط نیز با ممالک اختصاصی
 و شخصی که هیچگونه صلاحیت و نفع آنی
 برای دولت و ملت نداشت مصرف گرد
 ولی آذربایجان که از هر جهت احتیاج
 ضروری داشت نادیده فرض شده و قطع
 نظر از آن، از تمامی جهات وسیله خرابی
 آنها فراهم آورده و موجب بدبختی و
 تیره روزی آنها گردیده اند که از حیث
 معارف و آبادی و دیگر جهات از بد
 ترین نقاط منطقه نفوذ و حکومت گذشته
 گردید. منتها چیزیکه در آذربایجان بعد
 اعلائی ترقی رسید همانا تهمت های
 بی مغز و افتراهای کودکان مغرضین بود!
 اکنون بر جامعه آذربایجانی است

این دو خوردنی لذت بخش که
 مانند آب و هوا برای عموم ارزانی
 بود در ردیف لوازم زندگی محسوب
 میشود اخیراً خاصیت خود را از دست
 داده و فقط دهان چند نفر انگشت شمار
 را شیرین کرده و در مقابل اکثریت اهالی
 را تلخکام ساخته است. شرکت قند و
 شکر که اولاً باید وسائلی فراهم سازد
 که این دو کاملاً در دسترس عموم قرار
 گیرد در این ایام عوض خود قند و
 شکر اشتها را زیادی در اطراف عملیات
 هیئت مدیره آن در افواه افتاده است
 و اطلاعات زیادی که از منابع مختلفه
 رسیده. و آگهی های چند روز پیش
 برادران علی زنوزی جای تردیدی در
 صحت آنها نمیگذارد بخوبی میرساند
 که افراد هیئت مدیره شرکت قند و
 شکر که مقام تقدس و مدارج اعتبارشان
 بالاتر از حد توصیف و تعریف میباشد
 از بازار آشفته استفاده کرده و کار هائی
 انجام داده اند که شایسته دزدان راهزن
 و لرهای زمان ملوک الطوائفی میباشد
 از قرار مشهور هر یکی در تحت یک
 کلاه تجارتی سرمایه های خود بلکه
 بیشتر از آن را برداشته و با سرمایه
 دیگران بازی و بعبارت صحیح تر دغل
 سازی میکنند. این برداشت سرمایه
 علاوه بر اقدامات خصوصی دیگر عموم

از آقایان محترمی که در تهیه فوت
 همشیره اینجانب اظهار همدردی و تسلیت
 نموده اند سپاسگزاری نموده و اگر برای
 عرض تشکر تاخیری رخ دهد معذرت
 میطلبم.
 علامیه
 علاقمندان و صاحبان سهام را بکنجکاو
 و بازرسی واداشته و با هیچکدام از
 قوانین و مقررات کشوری جائز شمرده
 نمیشود لهذا اینجانب که بسمت بازرسی
 یکی از شرکتها تیرا دارم که در شرکت
 قند ذیسهه بوده و سرمایه مهمی دارد
 در اثر تاکید و فشار شرکاء شرکت
 مربوطه خود حسب الوظیفه از آقایان
 هیئت مدیره قند تقاضا دارم که توضیحاتی
 در اطراف برداشت سرمایه و سایر عملیات
 خود در جریان محلی بدهند که در صورت
 عدم صحت اشتها را هم افکار عموم
 تسکین یابد و هم دامن تقدس و اعتبار
 تجارتی شان از آلودگی پاک شود البته
 تاخیر در دادن توضیحات و تبرئه خود
 علاقمندان را در هر گونه اقدامی آزاد
 ساخته و برای آتیه جای شکوه و گلایه
 نخواهد گذاشت که اگر کاسه سیر عمومی
 لبریز گردد؛ اسامی بعضی از آقایان
 و عملیات گوناگون مخفیانه شان در ستون
 جرائد مرکزی و محلی فاش خواهد شد.
 ح. ح. ۲

این ملت جاری نمایند، می ریزند
 پس ما در حدود وظیفه ملی خود
 میگوئیم که اینها مردمانی شبیه به مار
 خوشخط و خال میباشند که ظاهر
 آنها خیلی خوش آیند بوده ولی باطن
 آنها بی اندازه زهر آگین است!
 لذا با افراد لازم است که از گذشته
 عبرت گرفته طوری نمایند که خیانتکارهای
 گذشته باز تجدید گردد.

تشکیل یافته و احتیاج به یکجمله آرنیستگا دارد از بانوان محترمه که مایل هستند دعوت میشود جهت
 ثبت نام خود در دفتر هیئت که در اداره روزنامه آذربایجان است حاضر گردند که با حقوق مکفی استخدام خواهند شد.

در پیرامون حمل غله

مستوفی باشند! برای تشریح موضوع میخوام معنی توده و زندگانی توده را بنویسم که توده و زندگانی آن چیست: توده عبارتست از اجتماع یکمده مردم که باهم زندگانی کنند و در سود و زیان باهم شریک باشند. این نوع زندگی اجتماعی در معنی یک قرار دادی است که افراد در میان خود بسته اند که از سود هر یکی باندازه کوشش و شایستگی خود بهره برند و در موقع زیان همگی دامن همت بر کمر زده و در برابر آن صف آرایی و با مردانگی بکوشند و با یکدیگر نگذارند. چنانچه یکی از آنان پاکبند گذاشت آن پیمان مقدس را شکسته. قطعی است در اینصورت دیگران او را داخل در زندگانی خود نخواهند دانست و با چشم نفرت با او خواهند نگرست و با لفظ خاین خطابش خواهند کرد و از سودها بازش خواهند داشت. و این امر نه تنها مخصوص زندگانی بشر است بلکه در زندگانی اجتماعی مورچه و زنبور نیز خواهیم دید این یک قانون مقدس خدائی است که باید محترم شمرده شود و در وقت راحت باید شریک رنج هم باشد و در وقت کناره گیری باید کیشش داد.

حالا میبرسم انبازان ما در سود و زیان زندگی آباد آن ساعات پراضطراب و وحشتناک با ماها چه رفتاری کردند؟ و چگونه خود را بکنار کشیدند؟ رفتار برادران تهرانی ما بر همه معلوم میباشد پیوسته آذربایجانها کار کرده و جانبازی ها نمود، ولی مزد خیلی کم گرفته اند بجای قدردانی از زحمتش باستان نیش دار زهر آلود برادران تهرانی اجنبی و ترکش خطاب نموده اند. هرگز از یادم نمیروود رفتار یکی از مامورین تهرانی که با آن لحن مخصوص ترکم خطاب نمود! در پاسخ گفتم آیا معنی وحدت ملی را میدانید؟ آیا از تاریخ و اوضاع جغرافیائی و اقلیمی این سرزمین هیچ اطلاع دارید؟ آیا نژاد شناسی را میدانید که ترکم خطاب نمودید؟ آیا مردم این سرزمین ترکی آذربایجانی حرف زده اند باید آنانرا اجنبی خواند؟ ایران باید بجای جان بازیهای اینان ارج نهید و با آذر-بایجانیان مباحثات نماید. معلوم است کسانیکه در روزهای خوش و خرمی رفتارشان اینگونه بوده است در ساعات پراضطراب چگونه خواهد بود. آری در آن ساعات نیز آنطوری که شایسته

ایشانست با ما رفتار کردند و با اتومبیل های خود با بفرار گذاشتند خوانندگان محترم در این موضوع بخوانند شماره ۲-۱۸ روز نامه شاهین «تهران در چه کار است» دعوت میکنیم اما کوچندگان هم شهری ما که کمتر از ایشان نیستند باید اینانرا بشناسیم که چه مردمانی بوده اند و چه ها کرده اند اینان کسانیکه در روزهای خوش با این مردم زندگی میکردند و در مواقع مقتضی نیز گردن میکشیدند و خوردرا جلو می انداختند ولی در روزهای بدی با بفرار گزاردند و رفتند گذشته از آنکه خود پیمانرا شکستند دیگرانرا نیز مضطرب نمودند و بهراس انداختند. اینان همان مفتخوران و تجارند که در روزهای آرامش بعنوان انحصار و عناوین دیگر بامامورین دولت دست بهم دادند مانند زالو خون مردم را مکیدند و صد درصد سودها بردند و در وقت شکایت مردم از طرز رفتار دولت سابق اینان خود را از همه جلو می انداختند و زبان بشکایت می گشودند. اینان همان مردمانند که مردانگی و متانت ندارند سود شخصی بر همه چیز برتر شمرند و با یک تکان دیگری از تهران نیز با بفرار خواهند گذاشت و راه اصفهان و... را در پیش خواهند گرفت. اینان کسانیکه معبودشان درم و دینار است تمام پاکی و راستیها را فدای آن کنند. اینان در میان این توده بیگانگانند اگر بیگانه نبودندی هرگز خون مردم را نمی مکیدندی و در روزهای سخت فرار نمیکردندی.

حال با این عهدشکنی شان چگونه رواست که از سودهای خود ایشانرا بهره دهیم؟ و با دیده پاک بایشان نگریم؟ و گندم این سرزمین را آذوقه بایشان حمل کنیم و خودمان جو (جوهای بیسبز و شیره کشیده شده کارخانه آجوسازی) و از نانهای زمان مستوفی بنفورییم؟ جناب آقای استاندار رنگ و رخسار و مزه نانهای زمان مستوفی از یادها نرفته هنوز مردم از چنگال اسهال و بیماریهای معده خلاص نشده اند، هنوز ناله کشته شدگان آن نانها از گوشه استانبابها گوش مردم میرسد. شمارا بخدا قحطی پدید نیارید از شما انصاف میخواهم و داد خواهی میکنیم که ایشان بموجب آن قانون خدائی دیگر شایستگی ندارند از سودهای این توده بهره برند ناسنی و خسارات مادی و معنوی برای ماها بس است و با یک فشار دیگر طاقت ما را طاق نکنید و با حمل گندم و آذوقه ماها آنانرا دیگر به پیمان شکنی دلبر نکنید بجای شکنجه آیا بایستی با آنان مهربانی

شرح معایب گذشته

۱ = روشی

امروزها همه در فکر اصلاحات بوده میخواهند خرابکاریهای گذشته را اصلاح نمایند البته خوانندگان تصدیق میفرمایند یکی از بدترین خرابیهای گذشته آشنا نبودن بعضی کارمندان ادارات بوظایف خود بود که بکار خود ایمان نداشتند فقط در فکر این بودند که بهر وسیله باشد جیب خود را پر بکنند و این مقصود خود را خواه از راه حقیقت و درستی و خواه از راه دزدی و نادرستی انجام میدادند بنا بر این همه کس برشوه گرفتن عادت کرده و از بزرگ و کوچک این کار را واجب میسرمد مثلاً یک نفر که میخواست در یکی از ادارات دولتی یا بشگاههای ملی یا دولتی استخدام شود در روز اول رشوه خوردن را یاد می گرفت بدین طریق که در ابتدا لازم بود رئیس کارگزینی اداره را شناخته و با اصطلاح کلید این کار را پیدا کند و وقت مبلغی معادل حقوقی را که میخواست استخدام شود به آقای رئیس کارگزینی وعده داده یا تقدا پرداخت نماید پس از آنکه رئیس کارگزینی راضی شد فراهم نمودن مقدمات و مراسم استخدام در پیش بود و گواهی نامه بهداری لازم میشد البته آنهایکه در سالهای اخیر استخدام

نمود؟ آیا این پاداش در مقابل کدام رفتارشانست؟ قطعی است با حمل نکردن گندم و آذوقه این سرزمین دونکته مهم تامین خواهد شد:

- ۱- ایشان کیفر پیمان شکنی خود را خواهند دید.
- ۲- بواسطه فراوانی و نازل بودن قیمت نان و سایر مواد خوار بار مردم خواهند توانست آنچه خسارت را تحمل کنند و باص لاج بخاطر این شیرینی آن تلخی را در کام خود حل کنند و از اینرو سامان گیرند. ناگفته نماند که حمل گندم در اینجا یک اضطراب دیگری تولید خواهد نمود و بر پریشانی مردم خواهد افزود گمان میکنم از نانهای زمان مستوفی و نانهای خوردنی زمان سایرین در خانهها ممکن است پیدا بشود که قاب کرده اند و خواسته اند عاطفه و رحمت و رفتار یک نفر سر رشته دار را در زمانهای بعد بفرزندان خود بنمایند قطعی است در صورت تولید قحطی و پدیدار شدن نانهای زمان مستوفی بر تعداد آنها خواهد افزود ما آذربایجانیان از جناب استاندار استدعا میکنیم بیش از این بحال مردم عطف توجه و بدل رحمت فرمایند که گندم و آذوقه اینانرا دیگران ندهند. کریم غضنفری

شد اند میدانند که باید گواهی آقای رئیس بهداری در مقابل بود نه در مقابل صحت مزاج از اداره بود آنگاه نوبه اخذ گواهی عدم سوء میرسد بیچاره پس از آنکه در ک بخش خود مبلغی بیاسبانها تقدیم و توضیحات کافی در خصوص اولاد و مدارائی و معلومات خود میداد بود همه کلا تریهای شهر را بگرد و در هر یک توضیحات لازمه (بول) و رقه را که از بخش خود گرفته بود رساند پس از اینهمه سرگردانی برای آخر سر با اداره آگاهی توضیحات لازم را داده بزدان ش میرفت و خود را بر رئیس زندان و با معرفی کرده و رقه را با مضامین میر مجدداً با اداره آگاهی مراجعه مینمود از چند روز گواهی عدم سوء سابقه را که خیال استخدام داشت ارسال می داد با این مقدمه کسیکه با حقوق رتبه (حد اکثر سیصد و ده ریال) است میشد در بیست جا رشوه میداد و بر که حکم استخدامش صادر میشد تا میگرفت و سوگند یاد میکرد که برابر این را از ارباب رجوع در دارد این بود وضع استخدام و در هر کس مختصر کاری بکارمند نام رجوع میکرد اگر سر کیسه را شل گ جیب آقارا بر میگردد کارش سر و صورت میگرفت والا کار یکساعه ده روز بعضی اوقات دو ماه طول میکشید تا هم گرفته نمیشد. حال که حقوق مستخدم دو برابر گردید بعضیها عقیده دار بساط رشوه بر چیده شد دیگر رشوه نخواهد گرفت ولی آنهایکه عا کرده اند و مرض رشوه دارند خیال خوشنودند خیال دارند میزان رشوه بالا برده دو برابر سابق دریافت دارند اینک بمقام جسارت برآمده می برم برای اینکه رشوه گرفته نشود چه فکر کرده اند آیا قانونی وضع گردیده هر کس رشوه بگیرد مجازات شود بیچاره مردم مجبورند دو برابر آنچه سابق معمول بود حالا نیز بپردازند

حسین - لطیفی

چون ما خرابی و بنیاد کنی کشور را در تمام رشوه میدانیم بر آنست که بدینوسیله اخطار میشود که هر کس رشوه بگیرد یا رشوه بدهد و واسطه عمل رشوه گردد سربحاً اسم معروفیت و عملیات او را نکاشته بخامش معرفی خواهیم نمود و نمنا هر کس غیر صحیحی راجع به عملیات فوق باین اداره بدهد انضای او محفوظ و در روزنامه درج خواهد شد.

مناجات !

تبریزده تاپولمور بیر اهل کار الهی شغلی اولوبدی خلقین فریاد زار الهی
ویل ویل گزوب دولانام بولم ندور علاج
پیر ایشده یوخدی باری رفع اولسون احتیاجیم
بش باش اوزوم علاوه وار ایوده آلتی باجیم
نه واردی بیر غنیمت ، نه بیر شکار الهی
اطفالیمین اوجالموش عرش خدایه آهی
اطرافیمی آلوبدور درد و بلا سپاهی
ایله اوزن نظر ای بیکنس لرون پناهی
قویما اولاق جهاندا بو نوع خوار الهی
جای عجبدی کچیجز بیر یرده التماسیم
بیکار چلوق یولوندا گیتدی هامی اساسیم
اگنیمده بار الیهانه وار منیم لیسیم
نه عورتین باشیندا وار دور خمار الهی
بو سوز ندور خلاقی بیله دله سالوبدی
تهرانه گل دیولر ایش باشینه قالوبدی
هرکس که بوردا اول یوزکله قند آلوبدی
ایندی ساتور جهاندا بولمور نه وار الهی
بو گوگومه لوای محنت فلک ساچوبدر
ایش ویرماقا بو خلقه کیملر قابو آچوبدر ؟
هرکس گورور دیور بس رنگون نه قاچوبدر
بولمور یتور تقدیری گونده فشار الهی !!
مشکلدی بو فشاره طاقت ، خدا ایدم من
حیرتدیم نه چاره بو دردی ایدم من ؟
بیر اوزگه شهره آخر فکرم بودور گیدم من
منده اولام غریب دار و دیوار الهی
اهلیمدن ال چکوم من یارب منه روا دور
آلتی باجیم بیر عورت نچه بالام ، بانا دور
گوز بیر منه تکوبلر هر ایشاری نوا دور
قیل بیر اوزون ترحم ای کردکار الهی
هیبت بو جهاندا مقصودیمه چاتام من
خون جگر سزادور گوز یاشیمه قاتام من
آیا نچه روا دور اهلیمه آج یاتام من
دولتدیلر یسونلر شیرنی ، انار الهی
اولسون کرک بو مطلب تجار شهره اخطار
فرصت ویروب اولاره یاخشی بو دور غدار
بیچاره لردن اولسون هر حالده خبر دار
چون اونلارا فقیری ایلوب سیار الهی
تاجر اودور همیشه نقدی قاباقدا دورسون
بیر کارخانه آچسون اسباب هکار قورسون
بلکه بو کوچه لردن بیکار لر یغلسون
شکر ایلسونله تاپدون هم بیزده کار الهی
بوینوندا چوخدی حقون ک . . . بولورسن
آزوبرموسن یقیناً یوزمین تومانده ویرسن
ایلر بولون کفایت بیر خلق اولسا بیر سن
ویرموش سنه او قدری بو قدری وار الهی
ایلیک تاپور ننددی هرگونه بیر مظنه
دوبلی اولور بهاسی تاجر قالاندا سنده
بانندگات یازبقدور رحم ایت دله گلنده
ایستر سنی بلایه ایلسر دچا الهی
تخم وفا تاپولمور کیمسه ترابه اکسین
چخسون قباچه یارب بیر نقشه قنده چکسون
کاسب چابین تاپاندا قندین نچه دوزتسین
فرض ایلیاخ که ایچمز گور بولار الهی
شیرنی ندور چخوبدی پونزاسی دورت قرانه
قنادیلر سالوبلار یاخشی اله بهانه !!
سات وازلیلار آپارسون ، قوی خلقی یانه یانه
طغیان ایله الوندن مطلق آلا الهی
ایکاش محو اولیدی بو روزگار الهی !
علی اکبر حامد

حسرت !

حاج آقا ، باخ فقرا حالینه بیر غیرت ایله
کیدن امثالوی بیر یاده سالوب عبرت ایله
سنه ممنوع دی ، اولاد بشر دور بو یازیقلا
همتونه آج آدون یاخشلیقا شهرت ایله
نظر ایت خارجه نین نوع پرست اولدیقنا
سن مسلمانسان آخی نخوتدن نفرت ایله
توکولوب ملتین اولادی دیوارلار دبینه
آز قساوتله بو انسا نلاری پر حیرت ایله
یاغ دوگی قند شکر چیت هاموسین انبار اولور
آز جگر لر قانتی شیشیه دوت ثروت ایله
کوکل آهی مکر ایتمز اثر او داش ارکه
تبریزون اهلی اوزی شومدی ، دور هجرت ایله
چوخ قرانلوق کوریم عاقبتین اوضاعین
یا رب تبریز لری با ظفر و نصرت ایله
محمد حسین توکلی

حاجی آقا شاعر لر دیور

بلمرم آخر ندور فکری بو شاعر لرون
دور دلی شیطان دیور اوی بولارون گوزلرون
اوز باشینی کس دین تا دیمه سون سوزلرون
لال اولو بو فرقه نی عیب مزی ایتدی فاش
سویله دیگی هرزه سوز کهنه لره دل خراش
هرنه دیه هجو سوز یوخدی منه بیر نمر
یورما اوزون ویرمرم دولتیمی من هدر
ملت اگر اولسه گونده بش اون مین نفر
لازمه دور بیزاره یاغ دوگی ات لوبیاماش
اورگنوب آغزیم منیم یاغلی پلو آغ لوش
سویلمه غیرت سوزین ملته سن بیر بیله
سقالیوی یول گلن شاعر عمو ویر یله
بیر ده دیسون بو سوزی ایله اوزندن گله
باشیوه ورام قاپاز تا ویره سن جان داداش
من ندیم آخر قالب کارگر عریان داداش
بیر ایل اولور تاپشام من اوشاق خوشخرام
چونکه ثواب بلمشم خرجینی ویرم تمام
تربیت ایتدیم اونا روز - مسا - صبح - شام
ایندی اولوب خوشمزه سرو خرامان داداش
گردنی آغ عشوه لی دلبر جانان داداش
سویلمه ایش ویرگلن کارگران ایشلسون
اوندان آپارسون چورک راحت اولوب دیشلسون
بیلمسون آخر جانم عیش فرح رشته سون
یوخدی مجالیم منیم عیشدن الان داداش
آغزوی جرام اگر برده دیسون هان داداش
اوز بولومی ویرمرم دخلی ندور سیزلره
کیم سیزی ناظر ایدوب باش چکه سوز بیزلره
وقتی صرف ایلمه بیر بیله بوچ سوزلره
دوره مزه دوزمشوق نعمت الوان داداش
آختارورام بیر اوشاق خوشگل اولو چاتماقاش
بیرجه باخون شاعره هرنه گورسه یازار
مرمر ایسدر دائما عیب لری آختارار
مست اولورام هرکیچه چونکه ایشمدر قمار
منده اگر ایتسم ایلیه جاق خان داداش
بیله گلوبدور بیزیم عمر گیدر باش به باش
ایلدیم اخطاریمی بیرده دیمه بندل ایله
مالووی بو آجلارا گرچه دیسون یوز بیله
بازلره اورگنمشم ایش بیله دور ، سوز بیله
آغزوی جرام اگر بیرده دیسون هان داداش
باشیوه ویررام قاپاز تا ویره سن جان داداش
اوزاخدان باخان !



بیم آخوند مگر بی بی با لرون
دردی شیطانی در برای بولادین کزاون

